

درخشنده باد ناما استالین

استالین "با نگرش آثار گرانمایه جاویدان نظیر" اصول لنینیسم و "در باره مسائل لنینیسم" بر اساس احکام لنینیستی ثابت کرد که - برخلاف نظریه انتقیدی نمایان خرد بورژوازی هرگز زده - طبقات کارگر روسیه میتوانند ساختمان سوسیالیستی کامل را - محاصره سرمایه داری با تکیه بر توده های اصلی دهقانان - انجام بدهند. صنعتی کردن کشور با تکیه بر نیروی خود - سوسیالیستی کردن کشاورزی، برانداختن استثمار فرد از فرد، مستقر ساختن جامعه سوسیالیستی با اقتصاد ملی نیرومند و قوای دفاعی و امنیتی دشمن شکار در اجزای نخستین وصیفه لنینیستی، تحت رهبری استالین بصورت عمل در آمد.

نسخ بزرگ میگفت: "آن لشکرکشی که ما بر ضد سرمایه - داری در پیش گرفته ایم میلیون مرتبه از دشوارترین لشکرکشی نظامی - نوار تراست". ولی چه کسی میتواند اعتراف نکند که این "لشکرکشی" در اتحاد شوروی تحت رهبری شاگرد لنین، استالین، پیروزی های درخشان بعه در صفحه ۲

در ۱۹۳۱ در پاسخ نویسنده ای که نقش تاریخی او را ستود سادگی گفت: "من فقط شاگرد لنینم، و هدف زندگانیم اینست که شاگرد ناما استالین باشیم".

و تاریخ گواهی داد که او - استالین - شاگرد شایسته و شاگرد کبیر لنین بود. همچنان در حیات لنین، دست های ناپاک خائسان از درون و بیرون کشور شوراهای از درون و بیرون حزب بلشویک ها بر وی فروکشیدند پرچم لنینیسم در آرزو میزدند و مقارن مرگ وی - عقب نشینی انقلاب در اروپا، با تثبیت موقت سرمایه - داری - با تزلزل خرد بورژوازی روسیه، یورش هم آهنگ کاپیتالیسم مارکسیسم - لنینیسم، گلیه رفیقان نیه راه، کلیه متردنان و درنگستان سیاسی شد - گرفت. در چنین لحظه خطیبر تاریخی، پرچم پرافتخار لنینیسم را دست توانای استالین بر افراشت و هر روز بر قلعه رفیع تری از پیروزی باهتزاز در آورد.

پس از پیروزی انقلاب در روسیه میگفت که هنوز دو وصیفه دشوار باقی است که آنها را بهیچ وجه نمیتوان از طریق که در موقع جنگ داخلی و سرکوب شد انقلاب و طرد امپریالیسم های مداخله گر بکار رفت با انجام رسانید: یکی "وظائف - ساری داخلی که در برابر هر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد" و دیگری "مسئله بین المللی".

رهبری اجرای این هر دو وصیفه را تاریخ برعهده است. در رهبری حزب بلشویک ها کم نبودند کسانی که ایضا - وصیفه ساختمان سوسیالیسم را در شوروی "بدون انقلاب جهانی" شمر می شمردند (نظیر زینوویف و ترسکی) و چون انقلاب کشورهای دیگر اروپا بشکست یا خاموشی گزاشیده بود دست به استند برداشته توقف انقلاب در شوروی و - در واقع سرک آن - میخواستند.

همه جا با توده ها

شکر ما باید از تمام حزب دعوت کند که برهوشیاری خویش بیافزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی در هر مقام که باشد، از توده ها حربه نشود. باید به رفیق آموخت که خلق را از جان و دل دوست بداند، بندهای آنها با دقت کوش فرا دهد، بهیچ جا که می رود، در میان توده ها باشد، بعضی اینکه خود را در رؤس آنها قرار دهد، با آنها در آمیزد، با توجه بسطح آگاهی توده ها، آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد، بتوده ها شک کند که داوطلبانه رفته رفته متشکک بشوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی مکان و زمان اجازه میدهد بتدریج سط و توسعه دهند.

(مسائل - روسیه - درون)

ایران کشور محصول واحد

اگر در نظر بگیریم که گردش این "طرحهای عمران و آبادانی" رنگارنگی که امپریالیست ها در کشور ما برآه انداخته اند مستلزم مبالغه هنگی از زاست آنگاه اهمیت این محصول واحد در گردش حرج دستگاه حاکمه بیشتر معلوم میشود.

درآمدی که دولت از انحصارات نفتی تحصیل میکند، در سال ۱۹۴۷، از مجموع درآمد دولت از داخل کشور قریب ۱۱٪ هم بیشتر است و همین مقام در آمد از محصول واحد را در بودجه دولتی نشات میدهد.

همین محصول واحد اسامال بیش از یک میلیارد دلار در اختیار دولت ایران میگردد (البته در بانک های خارجه) و همین سبب هنگت است که طبقات حاکمه ایران، انحصارهای امپریالیستی و حتی کشورهای کوچک کم رشدی نظیر تایلند بر آن محبوس می بوند و هر یک سهمی از آن را می ربایند و این قارت در زیر نام "عمران و آبادی کشور" صورت میگیرد. بعنوان نمونه در ساختمان سد دز و کمپانی خارجی شرکت داشته اند که هر کدام بخشی از آنها تهیه کرده اند: کمپانی "الکترو - کسولت" از ایتالیا طرح سد دز را ریخته و زئراتورهای سد، محصول کارخانه "زیمنس" آلمان است، توربین ها، از سرمایه داران ژاپنی است، ترانسفورماتورها، از کمپانی "جنرال الکتریک" کانادا، دروازه های ورودی آب به توربین ها، از انترپرایز دروازه های خروجی آب سد، از پرتغال، هدایت کننده توربین ها، از امریکا و غیره. این سد که با شرکت سرمایه داران گوناگون خارجی ساخته شده اکنون در انتظار سرمایه داران امریکائی است برای آنکه در زیر آن "واحد های کشت و صنعت" ایجاد کنند و آب و برق آنها مورد استفاده قرار دهند.

نوع دیگر، نگاهی به تجارت خارجی ایران، آنطور که در ترانزنامه سالانه بانک بقیه در صفحه ۲

شاه، سردمداران رژیم و طبقات مزدور آنها این دروغ را در مستعمری پرکنند که ایران از کشور استعمارزده و عقب افتاده به کشور صنعتی و مستقل تبدیل شده، مناسبات کهنه نیوی در آن بگلی برافزاده، سطح زندگی مردمش - اگر چه خوب - این مردم ملتفت نیستند - هر سال ارتقا مییابد، فرهنگ مردمش در حال اعتلاء است

نی رزم این تبلیغات دروغ که امپریالیسم و سوسیالیسم بریا سیم و ارتجاع آنها در صحنه جهانی دامن میزنند ایران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال، کم رشد و عقب مانده، که وابستگی آن به امپریالیسم و بتازگی به سوسیالیسم امپریالیستی روز بروز فزونی میگیرد و هر روز بیشتر از کشورهای پیشرو و صنعتی جهان دور می افتد.

کشور ایران بنا بر تقسیم بین المللی کار و پیمانها کشور نیمه مستعمره فقط تولید کننده مواد اولیه، تولید کننده نفت است. کشور ایران باید نیمه مستعمره و کم رشد بماند تا انحصارهای امپریالیستی، نفت را با شرایط دلخواه خود در اختیار بگیرند و آجد را هم که به ازای قارت آن پرداخت میشود رهاز نماند سرمایه داری.

نفت که اختیار مطلق آن در دست امپریالیست ها است محصول واحد کشور ما است محصول واحدی که تا خلق قد بر - میرانند و امپریالیسم و نوکرانش را نوریید، حاکم بر سر نوشت می و سپین ما است، همان است که دولت ملی دکتر مصدق را وارثی ساخت، همان است که دستگاه دولتی شاه و اقلیت حاکمه را حفظ میکند و میگرداند.

مقدار ارزی که دولت از انحصارهای نفت بدست میاورد نزدیک به پنج برابر ارزی است که از صادرات کشور بدست میاید. اگر اهمیت و تاثیر ارز خارجی را در حیات کشور در نظر بگیریم،

حریفان تازه

کشور ما سالهاست که مانند بازار آشفته حراج در معرض آید و روند پر جنجال سوداگران و کلانان بین المللی است. وی از چند سال باین طرف در ترکیب هیئت های مختلفی که مساویین مالی، اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، بازاریابی و غیره - بران روی می آورند تغییر رخ داده است. اگر سابقا فقط نمایندگان امپریالیست ها در عرصه ایران جلوه گوی بودند حالا نمایندگان رویزیونیست ها نیز به پای کوی و دست افشانی مشغول - در همان ماه آذر که ما کما مارا بایران قدم گذاشت کارشناسان رنگارنگ شوروی، رئیس جمهور چک اسلواکی و رئیس جمهور - محارستان نیز بهمانی شاه آمدند و روزنامه اطلاعات از سر وجد - سرور نوشت که "رهبران برجسته اروپای شرقی یکی بعد از دیگری حضور مارا مورد بازدید قرار میدهند". این "رهبران برجسته" اروپای شرقی "در واقع خدم وحشم رویزیونیست های شوروی" و اقدام آنها در نزدیکی با رژیم محمد رضا شاه ظهیری از سازش رویزیونیست های شوروی با این رژیم و با امپریالیست های مخدو آن است. بوی نفت بمشام آقا بان رسیده است. منابع زیر - رسمی ایران مانند گنج قانون آنها را بسوی خود میکشد تا قاپق - سرگردانند، از اینجهت سراسیمه اند، مشتاب زده اند، در پشت - هم اندازی و مجامله گوئی و تقرب طلبی بینظیراند. رادیسو - برانک بمناسبت مسافرت رئیس جمهور چک اسلواکی بایران گفتاری انتشار داد و با الهام گرفتن از چاپلوسی رویزیونیست های شوروی گفت: "طی دو سال اخیر کشور ایران خود را از قیود اقتصادی دول سرمایه داری رهایی داده است". این دروغ سخنان اندازه بزرگ است که گفته شود: "طی یک سال و نیم اخیر (پس از اشغال چک اسلواکی بوسیله ارتش سوسیالیسم امپریالیست های شوروی) کشور چک اسلواکی خود را از قیود اقتصادی و سیاسی و نظامی شوروی رهایی داده است". ولی - دروغ مذکور از دستگاه تبلیغاتی رویزیونیست های چک اسلواکی که حاکمان در بر ابر تانک های شوروی زانو زدند و اراد شهادت - را نقد می کردند بعید نیست.

در اعلامیه ای که بمناسبت مسافرت رئیس جمهور محارستان - بران بین دو کشور امضا شد گفته میشود: طرفین "لزوم یافتن اصول حاکمیت، استقلال ملی، تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها" را تأیید کردند. این اعلامیه را دولت محمد رضا شاه امضا کرده که تاج و تختش مرهون کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و مداخله صریح وزارت خارجه و ابراهیم - حاسوسی امریکا در ایران است. این اعلامیه را دولت محارستان امضا کرده که در اوت ۱۹۴۷ بهمدستی و بفرمان رویزیونیست های شوروی ارتش به چک اسلواکی فرستاده و هم اکنون از اشغال - سران آن کشور است.

براستی که محمد رضا شاه حریف های شایسته ای ساخته است. بخوبی میتوان دید که در سیاست و دیپلماسی رویزیونیست ها کترین اثری از اصول سوسیالیستی نیست. هدف آنها تأمین منافع بورژوازی تازه بدوران رسیده کشور خود و حوزواری سوسیالیسم امپریالیست مسلط شوروی است. همکاری با امپریالیست ها و بویژه با امپریالیسم امریکا استثمار کشورهای دیگر و از آن جمله ایران در دستور روز آنهاست. همه آنها بیک زبان ستایشگر رژیم های پوسیده و دست نشانده امپریالیسم و از آن جمله رژیم محمد رضا شاه اند. مدافع و پشتیبان آنند. همه آنها در کنار امپریالیست ها دشمنان تبهکار خلق ایران اند.

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

درون به دولت موقت جمهوری ویت نام جنوبی

جبهه ملی نجات بخش ویت نام جنوبی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ تشکیل شد در طی نه سال، جنگ انقلابی بر ضد استعمارگران امریکائی را سازمان داده به پیروزی های شگرف نائل آمده است. امروز دولت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی در سراسر گیتی از اعتباری بزرگ برخوردار است.

نیکسون رئیس جمهور امریکا حمله گرانه کوشید تا با "مانور صبح" و تظاهرات بازگرداندن سربازان امریکائی، آبروی ریخته امریکائیسم امریکا را بازگرداند، تکیه گاهی در افکار عمومی امریکا بیاید و فرصتی برای تقویت تهاجم برویت نام بدست آورد. ولی بسیاری مردم جهان باین نماینده امریکائیسم جنگ افروزانگانه فریبکاری نداد و وی را مجبور ساخت که خود را در نطق جنوبی و نواحی جاسک هت بنماید. چندی پیش از این نطق، چنان امواجی از حزن و اعتراض بر علیه جنگ ویت نام در امریکا برخاست که نظیرش دیده نشده بود. سپس مواردی چند از جنایات فاشیستی ارتش امریکا در ویت نام فاش شد و خلق های جهان بوسه جرائد از زبان خود ارتشیان امریکا شنیدند که این اس. اس. های معاصر چگونه صدها پیرو جوان، زن و کودک بی پناه قریب تسروئونگک آن را بگلوله بسته و دهکده را سوخته و با حاکم یکسان ساخته اند. چهره فاشیستی امریکائیسم امریکا بجز از پیش عیان شد و در چنین شرایطی معنا و مضمون نطق نیکسون بهتر و روشن تر نمودار گشت.

دولت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی در اظهاریه ۷ نوامبر در باره نطق مذکور چنین گفته است: "نشئه ادعائی ویت نامی کردن جنگ" که پرزیدنت نیکسون طرح کرده در واقع سیاست مودیانه ای است که میخواهد ویت نامی ها را بجسارن هم

ببندد. تا جنگ تجاوزکارانه خود را ادامه دهد، استعمارنویان امریکارا در ویت نام جنوبی عملی گردانند و تجزیه ویت نام را بحدی سازد. اصانه "بازگرداندن" قطره قطره واحدهای ارتش و نشئه ادعائی بازگرداندن گنیه جنگجویان امریکائی که پرزیدنت نیکسون عرح کرده شعبدهای است بمنظور اینکه به افکار عمومی امریکا آراش بخشد، نیات خود را در نگهداری طولانی نیروهای مهمی از ارتش امریکا در خاک ویت نام جنوبی بهوشانند، برای تقویت ارتش پوشالی و تحکیم دولت پوشالی فرضی بدست آورند، آنها را در تعقیب مقاصد تجاوزکارانه و نواستعماری امریکا مورد استفاده قرار دهند...

در اظهاریه گفته میشود: "سیاست جنگ طلبانه ای که پرزیدنت نیکسون دنبال میکند یگانه مانع حل مسالمت آمیز و صحیح مسئله ویت نام است... این سیاست بیگمان شکست خواهد خورد."

اظهاریه چنین پایان می یابد: "اگر دولت نیکسون در ادامه جنگ تجاوزکارانه در ویت نام جنوبی اصرار ورزد خلق ویت نام جنوبی و اجزای وصایای مقدس پرزیدنت هوشی مین مصمم است که نیرو خود را بر ضد مهاجمان امریکائی تا پیروزی کامل دنبال کند. هیچ تهدیدی، هیچ توطئه خدآرانه ای نخواهد توانست در این اراده چهارده میلیون مردم ویت نام جنوبی خللی وارد آورد."

همه خلق های شیفته آزادی پشتیبان این اراده آهنین اند و یقین دارند که جبهه ملی نجات بخش ویت نام جنوبی در همین سال حیات خود پیروزی های با زهم بزرگتری در کوبیدن و رواندن ارتش های مهاجم امریکائی بدست خواهد آورد.

در چندین بار... بقیه از صفحه ۱ و بی مانند منتهی شد. لنین در مورد مسئله بین المللی میگفت: دومین دشواری بنظیر کشور شوراهای اینست که از تصادم با دنیای امریکالیستی که نهادی ناگزیر است پیروز بیرون آید. لنین حاضر نشان مساخت که "بزرگترین دشواری انقلاب روسیه، بزرگترین مسئله تاریخی آن در اینجا است: لزوم حل مسائل بین المللی، لزوم برآیختن انقلاب بین المللی."

کشور شوراهای تحت رهبری استالین توانست این "بزرگترین مسئله تاریخی" انقلاب خود را استادانه حل کند. استالین بانکچه بر این حکم لنینیستی که تضاد میان امریکالیست ها ممکن است کک مهمی برای انقلاب باشد حد اکثر فائده را از این تضاد برداشت و کشور شوراهای را از بزرگترین جنگ جهانی پیروز و سر بلند بیرون آورد و انقلاب را در یک سلسله از کشورها برانگیخت. دنیا بمرحله بحران عمومی سرمایه داری و فروریختن سیستم مستعمراتی قدم گذاشت.

استالین با بهای ساختن سوسیالیسم در شوروی و با تعمیق تجارب جنبش کمونیستی جهانی به بسط و تعمیق لنینیسم عمت گذاشت. وی به کمونیست ها میآموخت که هرگز نباید دریای اجاقی بگشودند و شوراهای کلاسیک ها را ورد بگیرند بلکه باید عم را مینای خنای روزافزون شوروی قرار دهند.

استالین اثر ناسیونال سووم را که بدست لنین بنیاد گذاری شد رهبری کرد و در مواضع لنینی نگه داشت و گسترش و استحکام بخشید. در این دوره بود که احزاب مارکسیستی لنینیستی رشد و قوام یافتند و بسیاری از آنها در نبردهای بزرگ بر علیه امریکالیسم و در جنگ ضد فاشیستی سهم خطیری ادا کردند.

بهبوده نیست که خائنان رویزیونیست شوروی و حمله بر مواضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم و ساختن سوسیالیسم در شوروی را با حمله بر استالین آغاز نهادند. بهبود نیست که امریکالیست ها و چاکران رنگارنگان نسبت به استالین و حاطره او اینهمه کینه میورزند. زیرا که استالین مظهر یک دوره تاریخی از جنبش ظفر مند کمونیستی است.

در برامون، بقیه از صحنه چنانکه دیده میشود در ایران محمد رضا شاه روستا بطور عمد همچنان در زیر سلطه فتووالی و نیمه فتووالی پسر میرد، اقدامات محمد رضا شاه باعث تسریع قشر بندی درده فقر و بی خاصای روز افزون توده دهقانی و تشدید استثمار سرمایه داران

رضیق مائوسه دون بمناسبت شصت سالگی استالین چنین نوشت:

"ولادت استالین را جشن گرفتن، امری تشریفاتی نیست بلکه بمعنای جانبداری از او، بمعنای هواداری از کار و کوشش اوست، بمعنای هواداری از پیروزی سوسیالیسم و از راهی است که استالین به بشریت نشان میدهد."

این سخن پر مغز مائوسه دون امروز نیز بقوت خود باقی است و بلکه در شرایط ظهور رویزیونیسم معاصر و فرو ریختن دیگاتور پلناریا در شوروی قوت و فعلیت بیشتری کسب میکند. نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که از این آموزگار پلناریا، از این دشمن بی امان امریکالیسم، از این دوست و رهبر توده ها یاد کنیم، نام او را گرامی داریم، آثار او را که بدست امریکالیست ها و رویزیونیست ها از دسترس نسل جوان خارج شده است دوباره در معرض استفاده عموم بگذاریم، از زندگی پر افتخار او سرمشق بگیریم. نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که بار دیگر از آنچه بدست خائنان و غاصبان رویزیونیست شوروی در حزب و دولت و کشور شوروی گذشته و میگردد، از اعمال سوسیال امریکالیستی آنها پرده برگزیم و از این تجربه منفی بیاموزیم.

نودمین سال تولد استالین فرصت مناسبی است که به بررسی عمیق تر تجربه انقلاب کبیر فرهنگی پلناری که بزرگترین مارکسیست - لنینیست معاصر، رضیق مائوسه دون، در جمهوری توده ای چین میگردد روی آوریم و بیاموزیم که چگونه میتوان و باید خائنان خسرو شجفی را در احزاب کمونیستی افشا و سرکوب کرد و راه خیانت بانقلاب را بر آنها بست.

در خشنده یاد نام استالین. برافراشته یاد پرچم آموزش کبیر مارکس مانگس - لنین، استالین و مائوسه دون.

بزرگ و وفات سرمایه های امریکالیستی و رویزیونیستی گشته و خواهد گشت. فقط انقلاب دهقانی تحت رهبری طبقه کارگر میتواند وجود دهقانان زمین بدهد و برای رهائی از اقتصاد عقب مانده و بینوائی و بیسوادای آنها یاری رساند. رویزیونیست ها که با آرایش "اصلاحات ارضی" شاه ضرورت انقلاب دهقانی را در زیر علامت سوال میگذازند در راه تثبیت رژیم کونی گام برمیدارند. بقیه در صفحه ۳

ایران کشور. بقیه از صحنه مرکزی ایران سال ۱۹۴۷ آمده نشان میدهد که واردات ما کماکان شش تا هفت برابر صادرات است. در سایه کشورهای جداگانه با گروه کشورهای (مانند آلمان و غیره) که با ایران صادرات تجارتن دارند هیچ کشور یا گروه کشوری نیست که صادراتش از ایران پر وارداتش به این کشور بچرید. کشور ژاپن بطور متوسط ۱۳ برابر صادراتش از کشور ما به ایران کالا وارد میکند. صادرات ایران به تایلند در چند سال اخیر روه افزایش نبوده و در بعضی سالها تقلیل یافته است. از جمله در سال ۱۳۴۶ بیش از ۲/۵ میلیون ریال جنس به تایلند صادر شده بود که این رقم در سال گذشته به ۶۰۰ هزار ریال تنزل یافت. ضمناً میزان واردات از تایلند نیز در سال گذشته ۱۶ میلیون ریال نسبت به سال ماقبل تقلیل یافته و برقم ۵۰ میلیون ریال رسیده است (اطلاعات هوائی ۲۲ آبانماه ۱۳۴۸). صادرات ۶۰۰ هزار ریال و واردات ۵۰ میلیون، یعنی تایلند وارداتش به کشور ایران بیش از ۸۳ برابر صادراتش از این کشور است. واقعاً بزحمت میتوان باور کرد!

یک مینار دلار دریافتی از انحصارات نفتی اگرچه در برابر سود انحصاران مذکور اندک است ولی بخودی خود سرمایه کوچکی نیست. اما این مبلغ بر اثر خیانت شاه و طبقات حاکمه کشور با دوباره بتضامی به انحصارها باز میگردد. روشن است تمام کشورهای که از این خون گسترده لغه ای یا فدحی برمیگیرند بهیچوجه به برچیدن چنین سفره ای رضا نمیدهند و با تمام وسائل و تمام قوا میکوشند آنرا پیوسته گسترده و گسترده تر نگاه دارند. اینجا است که ثروت طبیعی میهن ما بجای آنکه سرمایه رفاه و سعادت خلق آن باشد، باعث ورز و وصال است، اینجا است که مردم رنجیده میهن ما نه تنها از این ثروت بیگران بهره ای نمیگیرند بلکه وجود این ثروت موجب گردیده که تحت استیلای ظالمانه زمامداری از فاش شاه قرار گیرند که آنها را از کینه حقوق انسانی محروم سازد، به گرسنگی و بیخانمانی بکشاند و در حق کسانی که لب با اعتراض بکشایند شکنجه و زندان و اعدام روا دارد.

باز هم برای نمایاندن این نکته که ایران چگونه کشور محصول واحد است نگاهی به صادرات کشور ببندیم. در سال ۱۳۴۷ برضیق آمار رسمی که در ترازنامه بانک مرکزی آمده صادرات کشور در حدود ۲۰۰ ملیون دلار یعنی قریب پنجگونی است که از انحصارات نفت عاید میگردد. بعبارت دیگر درآمد سالیانه نفت پنج برابر کلیه ارقام صادراتی است یعنی اینکه کشور ما برای صادرات محصول مهم و ارزنده دیگری ندارد. عجب تر آنکه اقدام صادراتی علی رغم جابجایی که در بسیاری صنعتی شدن کشور براه انداخته اند از فروش و پنبه و میوه های تازه و خشکبار پوست، خاویار، گنیرا، پشم، کرک و پو و نظائر اینها تشکیک میگردد، چیزی که روزنامه اطلاعات با دروغ پردازی شگرفی "صورتکالاهای صنعتی" نام میگردد، در حالی که جز مواد خام و مواد اولیه نیست.

پس از نفت دومین قلم صادراتی ما پنبه است. در چند سال اخیر مقدار و ارزش پنبه پس از نفت مقام اول و گاهی مقام دوم را داشته است و میتوان گفت که اگر این محصول مختصر گاهشی پیدا نکند روی مجموع صادرات ما تاثیر خواهد گذاشت. (تهران اکونومیست ۵ مهرماه ۱۳۴۸). اما برای آنکه تفاوت نفت این محصول واحد را با دومین قلم صادرات کهنیه باشد مقایسه کنید کافی است که گفته شود در سال ۱۳۴۷ ارزش صادرات پنبه فقط ۴۲/۹ ملیون دلار بوده است که در مقایسه با نهصد ملیون دلار ارزش نفت رقم ناچیزی را تشکیل میدهد. اکنون این یک میلیارد دلار است که از انحصارات نفتی بدست میاید و در سالیهای آینده باز هم افزایش خواهد یافت هنوز عطش دلار صفت حاکمه ایران را فرو نمی نشاند و اینک بدنبال منابع دیگری برای تحصیل ارز میگردد و معادن ایران را برای اینکار مناسب تشخیص داده اند، اینک صحبت بر سر اینست که معادن ایران در زیر زمین بیحاصل افتاده در حالیکه میتوانند سرچشمه درآمد ارزی هنگفتی باشند.

بنا بر تهران اکونومیست "اولین راه توسعه صادرات کشور ما بوسیله افزایش محصولات معدنی است." (۵ مهر ۱۳۴۸) دلیل آنها اینست که محصولات صنعتی ما بعلت ناتوانی در رقابت با محصولات مشابه در بازار جهانی بقیه در صفحه ۳

ویت نام پیروز است

موفق باد حزب کمونیست (م-ل) فرانسه

دو سال پیش در کنگره‌ای که در ۲۰-۳۱ دسامبر ۱۹۶۷ تشکیل گردید حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه حیات خود را از سر گرفت. پیش از احیای حزب، مارکسیست-لنینیست‌هایی که در شهرهای مختلف فرانسه از روزیونیم بیرون بودند همه جا محفل‌های مارکسیستی-لنینیستی بوجود آوردند که از پیوند آنها با یکدیگر جنبش کمونیستی فرانسه پدیدار گشت و احیای حزب طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داد. بودند کسانی که شرایط را برای احیای حزب هنوز مساعد و رسیده نماندند اما مارکسیست-لنینیست‌ها بر آن بودند که در فرانسه دورانی طوفانی در پیش است و مبارزه بدون رهبری حزب امکان پذیر نیست. آنها با بی‌گیری بتدارک کنگره پرداختند و سرانجام به تشکیل کنگره توفیق یافتند. حزب را از نو بنیاد نهادند.

هنوز چند ماهی از تشکیل حزب نگذشته بود که بر اثر حادثه تفرات‌های طبقاتی، حوادث مه و روشن پیش آمد، حوادثی که پایه فرمانروایی بورژوازی انحصاری فرانسه را بشدت تسکین داد.

در جریان این حوادث حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه پیوسته همراه با توده‌ها و در پیشاپیش مبارزه انقلابی قرارداد است با آنکه بخشی میدانست و میگفت که فقط طبقه کارگر قادر است بورژوازی را سرنگون کند و تا زمانی که این طبقه در زیر نفوذ روزیونیم‌ها است از ایضا نقش تاریخی خویش ناتوان است. فرجام این حوادث حقایق نظریات حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه را به اثبات رسانید. حزب روزیونیم فرانسه بکلی بورژوازی شافت و وی را از بحران هلاکت‌باری که بسختی دامن او را گرفته بود بیرون کشید. در این حوادث ده ملیون کارگر علیه دولت بورژوازی انحصاری به اعتصاب عمومی دست زدند، در کنار کارگران ده‌ها صدها هزار جوان به قیام برخاستند اما حزب روزیونیم بجای آنکه این نیروی عظیم را برای سرنگونی سرمایه بکار اندازد آنرا دستیار سرمایه کرد و مرتکب حیانتی بزرگ به طبقه کارگر و به سوسیالیسم گردید.

حوادث مه و روشن بورژوازی فرانسه را بوحشت انداخت و در نتیجه حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه غیر قانونی اعلام گردید. بورژوازی فرانسه چنین میدانست که با غیر قانونی کردن حزب از فعالیت آن جلو نگیرد. اما این اقدام دولت فرانسه که حتی برخلاف دموکراسی بورژوازی بود که خود روزی پرچم آن را در دست داشت نه از حدت تفرات طبقاتی کاست و نه از فعالیت حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه جلوگیری کرد. برعکس این حزب توانست با در پیش گرفتن اشکال جدید مبارزه، متناسب با شرایط تساهل فعالیت خود را دنبال کند و توسعه دهد.

حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه اکنون این وظیفه را در برابر خویش قرار داده که طبقه کارگر فرانسه را از زیر نفوذ روزیونیم بیرون بکشد و همراه با زحمتگاران دیگر در جبهه متحدی گرد آورد و مبارزه انقلابی بکشد. هرکس که با محیط کارگری فرانسه آشنائی دارد بخشی در می‌یابد که این حزب تا چه اندازه در انجام این وظیفه موفق است. حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه گذشته از مبارزه عملی در صحنه اجتماع پیوسته به تشریح و بررسای جامعه می پردازد، طبقات و تفرات‌های طبقاتی آن را نشان میدهد، خصوصیات انقلاب پرولتاریائی فرانسه را روشن می‌سازد... تحلیل‌های آن در تربیت و پرورش توده‌ها و با آرزودن آنها با روح انقلابی، در نشان دادن راه انقلاب به آنها و بالاخره در آموزش همه مارکسیست-لنینیست‌ها تاثیر بسیار دارد.

ما به پیشرفت‌ها و کامیابی‌های حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه با خورسندی فراوان مینگریم و موفقیت‌های روزافزونی برای وی آرزو میکنیم. آنگونه که از اوضاع واحوال

« قاتل من شاه است »

جنبش دانشجویان ایران در آبان ماه امسال یکی از بهترین کارهای برارزش خویش را از دست داد. صادق خسرو شاهی یکی از مسئولین سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول در جهان فرو بست. از عمر صادق خسرو شاهی بیش از ۲۷ سال نگذشت. وی ۱۸ سالگی بر علیه رژیم فلاکت‌بار محمد رضا شاه مبارزه برداشت، در مبارزات معلّمین و دانش آموزان دبیرستان های دارالفنون و امیرکبیر در تهران شرکت جست و پیوسته در صفوف اول قرار داشت. پس از خروج از ایران نیز در مبارزات جنبش کفدراسیون شرکت کرد و یکی از کارهای برجسته دستر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور گردید.

شهادت مبارزات سیاسی و توده ای صادق خسرو شاهی وند به کینه و نفرتش نسبت به رژیم فاشیستی شاه و نسبت به دشمنان هیلتی سازمان امنیت و حشم این دستگاه را بیش از چیزی او برانگیخت. سازمان امنیت از هیچگونه فشار و سبزه ای علیه او فروگذار نکرد و از آنجا که نتوانست شخصی وی را بازو در آورد به آزار خانوادگی در ایران پرداخت، پدری را با بارها به ساری در سازمان امنیت فراخواند، وی را وادار به آن ساخت که کمک کوچک تحصیلی وی را قطع کند.

اینگونه احجافات که روز بروز فزونی هم مییافت عرصه را بر صادق خسرو شاهی تنگ کرد. او نه میتوانست فشار بر خانواده اش را تحمل کند و نه بخاطر رفع این فشار میتوانست شرح مبارزه را بر زمین نهد. سرانجام چاره را در آن دید که با بر اعتراض به رژیم جبهی محمد رضا شاه خود را بسوزاند. وی که دیده از جهان فرو میبست و برای همیشه دوستان مبارزش را وداع میگفت قاتل خویش را بصراحت معرفی کرد: « قاتل من شاه است ». برآستی نیز قاتل او شاه و رژیم جده و دست نشانده کتونی ایرانست. قاتل او کسانی هستند که سینه‌ها مردم ایران را در اثر بی‌عدالتی و بی‌دولتی، ناامیدی و فشار روحی تدریجاً بمرگ میکشاند، میبینم پرستان احراری را روزی به چوبه های اعدام میبندند، روزی آنها را در باز استگاهها شکنجه کش میکنند، روزی مردم کردستان را در بند نبرد در منشا نه از پای در میآورند، روزی مردم فارس را سزاران میکنند و بالاخره روزی جوان مبارزی مانند خسرو شاهی را به خود سوزی و امیدارند.

خود سوزی در آتش دردناک ترین خودکشی است. این نوع خودکشی از چند سال پیش جنبه سیاسی گرفته و شایع اعتراضی شده به ظلم و اختناق و بربریت دشمنان خلق گردیده است. آن میبینم پرستان ویتنامی که بخاطر اعتراض به اشغال میهنشان از جانب امپریالیسم امریکائی خود را سوزاندند و آن جوانان امریکائی که به خاطر اعتراض به همین امپریالیسم به خود سوزی دست بردند خشم و هیجان خلقهای جهان را عصبه امپریالیسم فزونی بخشیدند. آن دانشجوی پرآگسی جهان بالاخ- نیز که بخاطر اعتراض به اشغال میهنش خود را سوزاند خشم مردم چکسلواکی و سایر خلقهای جهان را بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی شیش از پیش برانگیخت. خود سوزی صادق خسرو شاهی نیز بایستی به بسیج مردم میهن ما علیه رژیم شاه و دست نشاندهگان بیگانه اش باری رساند. ما با اینکه خود سوزی را به عنوان شیوه نبرد با دشمن غدار و تجویز نمیکیم و معتقدیم در برابر شور و احساس صادق خسرو شاهی بیگانه بمانیم و سرباحترام فرود نیاوریم.

هم اکنون که فرزندان پرشور و احساسی از دامن خلقی بوده شده است بایستی در عزم خود راسخ تر گردیم که انتقام وی و هزاران قربانی دیگر رژیم ظلم و اختناق کتونی را از اسد اران آن، از محمد رضا شاه و دارودسته‌اش از طبقات حاکمه خرد بویاید فرانسه هنوز آستن حوادث انقلابی است ما یقین داریم که حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه از توفان حوادث آینده آبدیده و نیرومند و پیروز و سر بلند بیرون خواهد آمد.

موفق باد حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) فرانسه

ملی و حامیان بیگانه آنها بازستانیم صادق خسرو شاهی در آخرین لحظات حیات خویش ندادار: « قاتل من شاه است، زنده باد رفقای مبارزه، زنده باد مردم ویتنام، مرگ بر امپریالیسم ». این جملات وصیت نامه صادق خسرو شاهی هستند. نشانه آن هستند که خسرو شاهی در دناگرین و سوزناگرین لحظات حیاتش، باز هم بفرق رفقای مبارز خود، بفرق خلق خود و بفرق مردم ویتنام بود، باز هم ستیز با شاه و دست نشاندهگان او را امری حیاتی احساس میکرد. آخرین بر احساسات وی بود، رفقای خسرو شاهی مثل تمام میهن پرستان ایرانی باید این وصیت او را اجرا کنند. وحدت عمل با کتیه مبارزین ضد شاه و امپریالیسم، استواری و استقامت در مبارزه علیه رژیم نیه فتواری و نیه مستعمره ایران، تسلیم ناپذیری در این مبارزه، ایضا هستند اجرا، وصیت نامه خسرو شاهی.

شاه خسرو شاهی در لوحه قربانیات رژیم هیلتی محمد رضا شاه خواهد ماند. ما فقدان وی را به خانواده زنجیده-اش، به شش رفقا و دستداران وفادارش که جای وی را همیشه در میان خود خالی خواهند یافت. به سازمان دانشجویان ایرانی شهر استانبول و به کفدراسیون تسلیت میگوئیم.

گرامی باد خاطره صادق خسرو شاهی.

ایران کشور... بقیه از صفحه ۲ خریداران زیادی ندارد و ندا توسعه صادرات از راه محصولات صنعتی میسر نیست و آری که از اینراه عاید کشور میشود ناچیز است درحالی که - جهان برای محصولات معدنی سرودستی میکند و بازار آن همیشه بروی اکثر محصولات معدنی ایران باز است (تهران اکنون بیست هجده شماره). از اینرو همه منتظرند تحول عظیمی در سیاست اقتصادی و اداری وزارت اقتصاد نسبت باین رشته ملاحظه کنند. (همان هفته نامه ۲۶ مهر ۴۸).

بسیار نیست که از هم اکنون سرمایه داران خارجی بخواهند بهره برداری از معادن ایران دست اندر کار شده اند و فعلاً آنچه که نوده آنها را جلب کرده است ایرانست.

«کسر سیوم معروف کزل شافت» که در امور معادن معروفیت جهانی دارد فعالیت وسیعی را در نواحی کرمان آغاز کرد. این کسر سیوم دومین سازمان معدنی است که در این منطقه برای اکتشاف مس و بهره برداری آن وارد اقدام شده است. اولین سازمان معدنی خارجی که با کمک بخش خصوصی در این منطقه اقداماتی بعمل آورد و به معادن بزرگ قابل توجهی دست یافت یک شرکت بزرگ انگلیسی بود. (اطلاعات هوایی ۲۵ آبان ۴۸).

نفت و سنگ معدن و پنبه و کتیرا، پشم و کرک و موه پوست و زیره... اینها است آن مواد اولیه ای که با قیمت های نازل بسوی کشورهای امپریالیست روان میشود و پس از تبدیل به صورت محصولات صنعتی با قیمت های گزافی به ایران باز میگردد.

اینست آن واقعیتی که از پشت تبلیغات جنجالی شاه و حامیانش بچشم میخورده و واقعیتی استعمارزده که با هیچ نیرنگی نمیتوان بپوشانید. تنها دست خلق میتواند این واقعیت زشت و ننگین را درهم ریزد و بیقین درهم خواهد ریخت. در برابرون...

بقیه از صبح تحلیل جریانات عمیقی که در روستای ایران میگردد بار دیگر نتیجه گیری زیرین را که سازمان مادر دو سال پیش در سند «وظائف مردم مارکسیست‌ها-لنینیست های ایران» (آبان ۱۳۴۶) بدست داده است تأیید میکند:

« باید با توسل بانقلاب ارضی توده های دهقانی را بتدریج بسیج و تشنگ کرد و آنها را بچنگ اقلیت حاکمه کشانید، با پیروی از استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی از نیروهای دشمن کاست و بر نیروهای انقلابی افزوده آنها را تقویت کرد و استحکام بخشید و سرانجام طبقه حاکمه را در شهر سرنگون ساخت و حکومت طبقات انقلابی را بجای آن نشانید ».

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده‌ای است

شاهی دیگر

بمزبله تاریخ

روز دهم شهریور (اول سپتامبر) رژیم نواستعماری واز رینه فاسد سلطان اورس السنوسی، رژیم که ارتجاعی ترین عناصر فئودال و کپرادور در رأس آن قرار داشت، بادست نظامیان عرب و واژگون گردید. توده های مردم لیبی که با بی صبری چند رچنین روزی را میکشیدند عمل افسران جوان را نهیت گند و پشیمانی کردند.

در تمام شهرها سقوط رژیم کهنه با تظاهرات پرشوری استقبال گردید. بر روی دیوارهای شهر شعارهایی نوشته شد و رنگبورهائی سرسیم گردید که همه آنها خانواده سلطنتی و فئودالها، بورژوازی کپرادور و همکاران امپریالیست ها را شتم می ساختند.

امپریالیست ها بزودی از اقدامات رژیم جدید بوخت شدند زیرا گذشته از بهره برداری از نفت، امپریالیستگان آمریکا و انگلیس با سلطان لیبی قراردادهائی منعقد ساختند که بموجب آنها تریبولی بصورت پایگاه نظامی آمریکا درآمد. و عرب و الام بصورت پایگاه های نظامی انگلیس. مهلت قراردادهای مزبور در ۱۹۷۰ (برای آمریکا) و ۱۹۷۳ (برای انگلستان) بسر میرسد. معترکه در رأس قدرت جدید قرار گرفتند. دولت که قراردادهائی که به نیروهای نظامی امپریالیست آمریکا اجازه میدهد در پایگاه های تریبولی و طبرق و آلام مستقر گردند دیگر تجدید نخواهد شد. قابل توجه است که در این کشور پهناور (اندکی بزرگتر از ایران) که سکفان بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر نیست و ارتش آن فقط هشت هزار نفر است فعلاً شش هزار سرباز افسر و متخصص امریکائی وجود دارد و بهمان تعداد انگلیسی. اما از آنجائی که دوران کهنه بسر آمده امپریالیست های امریکائی و انگلیسی از مداخله مستقیم برای برقراری نظم کهنه اعراض کرده اند، حتی عده ای از آنها نیز پارحود را بسته کشور را ترک میگویند.

اما مسئله اساسی هنوز برجای خود باقی است. لیبی در بهترین صادرکننده نفت افریقا است و درجهان مقام سوم را حائز است (پس از کویت و ونزوئلا). در سال ۱۹۶۸ تولید نفت در لیبی به ۱۲۵ میلیون تن بالغ گردید است. تا استعمار رژیم جدید آنچه که کمپانیهای نفتی به ازای بهره برداری از نفت می برداختند به جیب قشر فئودال-کپرادور حاکم سرار می نشاند و به مصرف نجل و عیش و عشرت آنها میرسید. اکنون حدی سبی میخواید از ثروت های زیرزمینی کشور که به او تعلق می رسد. کاملاً متعجب گردید. لکن روشن است که خلق لیبی تنها دست کمپانیهای نفتی را از سرزمین خود کوتاه نکند به این حیانت خود دست نخواهد یافت. این نکته هم روشن است که سرکونی رژیم فئودالها در لیبی مانند سودان بدون شرکت توده های مردم و فقط با نیروی ارتش صورت گرفت. البته خلق سبی صو سالهای اخیر کم و بیش به جنبش پرداخته است.

مداخلات سیاسی متعددی که در سالهای اخیر در تریبولی و بن غاری صورت گرفت و همچنین تظاهرات ضد صهیونی رژیم ۱۹۶۷، آغاز این رستاخیز را برونش نشان میدهد معذ لک همین امر که توده های مردم در برچیدن بساط رژیم فئودال-کپرادور ایفا نکردند نمیتواند بخودی خود نگرانی آور نباشد. حتی در آنجائی که توده های مردم در انقلاب شرکت جستند مانند یمن (شمالی و جنوبی) و کشورهای دیگر عربی، فقدان حری که مارکسیسم-لنینیسم را راهنمای خویش قرار دهد به بورژوازی محلی امکان دارد انقلاب را بسود خویش بگرداند. به همین جهت اگر چه در این کشور ها هرگامی که در جهت برانداختن رژیم های ارتجاعی و دست نشاندگان امپریالیسم برداشته شود گامی بجلو است معذ لک تا هنگامی که فئودال چنین

در پیرامون انقلاب دهقانی

کشاورزی - است تولید کوچک و وابستگی دهقان را بر زمین همچنان ادامه میدهد.

در سیر تبدیل برخی از مالکیت های بزرگ فئودالی به مالکیت های بزرگ سرمایه داری. در اینجا مالک بجای اینکه ملک وسیع خود را صعه ضعه بد هقانان واگذار و بشیوه مزارعه استشار کند بهره برداری را بطور مستقیم یا غیر مستقیم شخصاً عهده دار میشود. افزایش های جدید کشاورزی مانند تراکتور و خرمن کوب و غیره بکار می اندازد، کارگر کشاورزی میگرد و شیوه سرمایه داری استشار میکند. اما از آنجا که این کار مستلزم سرمایه گذاری محسوس است و ضمناً مستلزم از هم دریدن عادات و سنن قرون است اگر مالکان بان دست نزده اند. این کار در درجه اول برای آن عده از مالکانی صرف دارد که در دستگاههای دولتی صاحب نفوذ است و میتوانند اعتبارات و تسهیلات گوناگون دولتی را در مزارع خود مورد استفاده قرار دهند. برای مثال باید از جلال معروف و دست راست محمد رضا شاه پهلوی بختیار نام برد که احیرا گشته ای از ثروت بیکرانش در اثر تضاد های درونی هیئت حاکمه فارس شد و معلوم گردید که چگونه سرمایه کلان بورژوازی کراتیک خود را کشاورزی آمیخته کرده است.

در اینجا دهقانان از روستاها رانده و بیخانمان میشوند سرمایه داری ریشه آنها را میسوزاند.

در سیر راه گشایی بر سرمایه های امپریالیستی و روستا نیستی در روستای ایران. اینک قطعات بزرگی از خاک میهن ما که گاهی با ارض سوئیس و هلند وسعت دارد تحت نام های مختلف - آرمینه کشت و صنعت - در اختیار شرکت های غارتگر خارجی گشته اند. اینها میشود تا در آنجا بنشکیل لاتیفوندیهای بزرگ بپردازند. این نفوذ سرمایه های خارجی که صریحاً دارای شکل استعماری است باعث راندن دهقانان ایرانی از اراضی مزبور و تبدیل آنها به پرتاریا میشود. سرمایه های مذکور در کشاورزی و دامداری چنان اثری خواهند داشت که در صنعت داشته و دارند. باین معنی که روز بروز سرمایه های ملی را و بطور کلی اقتصاد کشاورزی می را در فشار خواهند گذاشت و موجب ورشکستگی های ناگهانی خواهند شد.

حس است منظره "اصلاحات ارضی" شاه. بقیه درص ۲

"اصلاحات ارضی" شاه از نفس افشاده است. دیگر زمینهای رژیم هم میتوانند بان نفس مصنوعی بدهد. حتی آمارهای مخدوش مقامات روستی حاکی است که تعداد دهات خریداری شده در سال ۱۳۴۶ - نسبت به سال ۱۳۴۱ فقط ۳٪ و در سال ۱۳۴۷ فقط ۱۲٪ بوده است. مجموعه قطعاتی که بر طبق مرحله اول اصلاحات ارضی در طی هفت سال خریداری شده ۱۵۶۱۱۵۰ میباشند که تخمیناً بر ۱۰۵۰۰ ده شش دانگی بالغ میشود و تعداد مذکور بیشتر از ۲۰ درصد مجموع دهات ایران (۶۶۶۰۰ پارچه) نیست. در اصلاحات نیز که بر طبق مرحله دوم اصلاحات ارضی در دهقانان فروخته شده ناچیز است (۱).

با حساب اگر "اصلاحات ارضی" شاه ماهیتاً هم اصلاحات واقعی بود دانش بسیار محدودی میداشت. و بی "اصلاحات" مذکور حتی در قلمرو محدود عمل خود نیز از نوع اصلاحاتی نیست که فیود فئودالیسم را بیکاره از دست و پای روستای ایران برگرداند.

اقدامات عده رژیم شاه در زمینه کشاورزی بر چند نوع است: ۱- یکی فروتن قطعات محدودی از اراضی بد هقانان. در این عده دهقانان باید تا پانزده سال بهره مالکانه را بصورت قسطاً بپردازند. و صعه زمین آنها در گرو مالک باشد. در اینجا نیز چیزی قرون و سالیان با شکر دیگری همچنان بردست و پای دهقانان است و تا پایان پانزده سال فقط عده قطعی از این دهقانان خواهند توانست در گنجینه کشت ناچیز نیز از خود را تثبیت کنند. افزایش های کشاورزی این دهقانان در اثر ماهیت کشاورزی انفرادی نخواهد توانست بدرجه بزرگی سرمایه داری ترقی کند و اقتصاد آنها را چینی خواهد شد.

۲- دیگر اجاره قطعات محدودی از اراضی بد هقانانی که در اصطلاح - مرحله دوم "اصلاحات ارضی" عطف شده است. این اجاره بر رواقع جز تبدیل بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه مادی چیز دیگر نیست. بهره مالکیت قرون و سالیانی همچنان بر دوش دهقان سنگینی میکند. ۳- ترک و نشین بیوسته تا کندی میگردند که پرداخت بهره از طرف دهقان به مالک. خواه بصورت کار، خواه بصورت جنس و خواه بصورت پول از خصوصیات "نظامات قبل از سرمایه داری در

۱- برای آمارها مراجعه شود به "گزارش سالانه و ترازنامه" بانک مرکزی ایران در پایان اسفند ۱۳۴۷ و "مجله" تحقیقات اقتصادی - شماره ۷ و ۸ اسفند ۱۳۴۲.

حزبی مردم خود باقی است هرگونه دستاوردی همیشه در صورت محصور است. نمونه اندونزی ثابت میکند که بورژوازی ملی نه قادر است و نه میخواهد مبارزه انقلابی و آزاد بخش را تا پایان رساند.

از این بدتر هنگامی که بورژوازی تشخیص میدهد که ضایع صافش در خطر افشاده هر لحظه میتواند به اردوی ضد انقلاب بپیوندد. تنها شرکتی در یک جبهه متحد ملی که رهبری آن در دست یک حزب کمونیست واقعی باشد میتواند از چیرش و جلوگیری کند و امکان دهد که انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به انقلاب سوسیالیستی فراروید. واضح است که در لیبی مانند سایر کشورهای عربی شرقی ماهنوز در چنین شرایطی هستیم.

از ۱۰ شهریور امسال لیبی دیگر کشور "مطمئن" برای امپریالیست هانست. البته نمیتوان سخنانی که در تریبولی یا در حوضه دربار سوسیالیسم گفته میشود دل بست ولی موضع گیری سیاسی و تعلق طبقاتی کودکان کنندگان تریبولی هر چه باشد سرنگونی سبخت السنوسی مایه خرسندی است. راهی که خلق های عرب رابه سوسیالیسم رهنمون میگردد بسیار طولانی است اما بدون تردید در دوران ما که دوران فروریختن امپریالیسم و فرارسیدن انقلابات سوسیالیستی است خلق های عربی این راه تاریخی را در طی مبارزات انقلابی ستوالی خود خواهند پیروید.

۱۶ آذر

گرمی - در خاطره شریعت رضوی، بزرگ نیا و قد چینی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در مقابل با ارتجاع و استبداد جان فدا کردند. این سه تن دانشجو که افق های سیاسی مختلفی داشتند در برابر دشمن واحد چون تن واحد قیام کردند و به هم فخر اهرن و برادران دانشجوی خود آموختند که در مبارزه برای آرمان مشترک حق ایران باید متحداً بپای خاست.

انحاد دانشجویان موفقیتی نیست که با چند نطق و خطا و صدور اعلامیه یا توافق هائی از بالا صورت پذیرد. این اتفاق باید از پائین، از میان توده دانشجو و بر زمینه مبارزه جوانان بوزند و بارور گردد. باید پیوسته در جستجوی مسائل روزانه بود که مبارزه بر سر آنها میتواند وسیله اتحاد توده های روز-افزونی از دانشجویان شود. هر قدمی که در راه چنین مبارزه و چنین اتحادی برداشته شود قدمی است مثبت و نوید بخش پیروزی. سرگس هر قدمی به عنوان توده دانشجو را از مبارزه علی بار دارد و در پراکندگی نگه دارد و یا موجبات جدیدی برای پراکندگی فراهم آورد قدمی است منفی و ظلاً به شوم ناگامی و شکست.

ما امید داریم که مبارزان جنبش دانشجویی پیوسته به وظیفه ای که در برابر این جنبش و نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران بر عهده دارند بپندیشند و نگذارند ایفا این وظیفه در اثر مناقشات بی سرانجام دچار اختلال شود. درود به جنبش پر افتخار دانشجویی ایران.

پیروزی مبارزه مسلحانه خلق فلسطین